

«قاضی‌بُست»

در بستر ارزش‌های اخلاقی
نگاهی به ارزش‌های اخلاقی تاریخ بیهقی

مازیار شهبازی

کارشناس ارشد ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان استعدادهای
درخشان ناحیه ۳ کرج

چکیده

گرایش به ادبیات تعلیمی و اندرزی در ساخت پایه‌های فرهنگی نقش بسزایی داشته است. از این میان، کتاب ابوالفضل بیهقی در عین تاریخی بودن سرشار از نکات آموزنده اخلاقی و تربیتی و سخنان حکیمانه و حکایات عبرت‌آموز است. پژوهشگران با توجه به این جنبه از کتاب، به نقد اخلاقی آن اقدام می‌کنند تا دریابند که این دبیر توانا و اندیشه‌ور چگونه در پایان رویدادها و حوادث تاریخی از حکمت‌ها بهره می‌گیرد تا اثر خود را به‌عنوان ابزاری برای روشنگری در اختیار خوانندگان قرار دهد. درس قاضی‌بُست در فصل ادبیات تعلیمی فارسی یازدهم ما را با برخی از ارزش‌های اخلاقی کتاب آشنا می‌کند. تدریس درس قاضی‌بُست موجب تقویت ارزش‌های والای انسانی در دانش‌آموزان می‌شود. در این جستار، نویسنده در پی نقد اخلاقی تاریخ بیهقی نیست اما تلاش می‌کند شمه‌ای از ارزش‌های اخلاقی کتاب و درس قاضی‌بُست را برای خوانندگان و به ویژه همکاران محترم روشن نماید.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تعلیمی، تاریخ بیهقی، قاضی‌بُست، ارزش‌های اخلاقی

مقدمه

ادبیات تعلیمی بخش چشمگیری از میراث ادبی ما را در بر گرفته است. منظور از آثار تعلیمی آثاری است که «با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند» (گروه مؤلفان، ۱۳۹۵: ۲۷). در ادبیات ملل مختلف به دو نوع اثر تعلیمی برمی‌خوریم: ۱. نوعی که موضوع آن خیر و نیکی و بیان فضایل اخلاقی و تربیتی است؛ همچون گلستان و بوستان سعدی، مثنوی معنوی مولانا، قابوس‌نامه عنصرالمعالی و کلیله و دمنه نصرالله منشی؛ ۲. نوعی که مسئله‌ای از علم و ادب را به ما می‌آموزد؛ مانند گلشن راز شیخ محمود شبستری در عرفان، دانشنامه میسری در طب و قصیده ابوالهیثم در مذهب اسماعیلی. برخی شعر تعلیمی را به شعر اخلاقی، مذهبی، سیاسی، فلسفی و علمی تقسیم می‌کنند (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۷۲). اثر تعلیمی در زبان فارسی در هر دو حوزه نظم و نثر وجود دارد؛ در آثار منثور تعلیمی نوع اول نویسنده حکم معلم را دارد و اگر آموزه‌های تعلیمی خود را «در حد اعتدال خیال‌انگیز نماید و بدان چاشنی ذوق ببخشد، کلام وی کمتر مایه ملالت خواهد بود و بیشتر در اذهان متعلمان



مستعد آگاه تأثیر خواهد گذاشت» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۳۰).

هر یک از این آثار تعلیمی بارها مورد نقد قرار گرفته‌اند. یکی از روش‌های مطرح و مورد نظر در نقد ادبی، نقد اخلاقی است. نقد اخلاقی از زمان ارسطو تاکنون طرفداران زیادی داشته است. این رویکرد با پیدایش نقد ادبی در جهان اسلامی - ایرانی نیز به چشم می‌خورد و می‌توان گفت مهم‌ترین نوع نقد محسوب می‌شده است. اخلاق و ادبیات در طول این هزار سال زبان فارسی با هم رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. «خود کلمه ادب می‌نماید که ادبیات باید با اخلاق رابطه‌ای نزدیک داشته باشد. ادب که در آغاز به معنای رسم و آیین خوب زندگی کردن بود، خود را در ادب فنی (یعنی ایجاد آثار ادبی) گسترش داد. در واقع، ادب نفس با ادب درس پیوند گرفت و ادبیات وسیله‌ای شناخته شد برای بهتر و زیباتر زندگی کردن» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۱۳۴۵)، منتقد در نقد اخلاقی از سرچشمه‌های اخلاق و دین مایه می‌گیرد و به ارزیابی اثر از این منظر می‌نگرد؛ «معیارپسند و پذیرش در این رویکرد صرفاً اخلاق، یعنی امور و اصول اخلاقی، است. بدین معنا که هر اثری که از حوزه قواعد اخلاقی پا فراتر بگذارد، بد و زشت و ناپسند است و هر اثری که اصول اخلاقی را خوب و روشن گفته یا رعایت کرده باشد، پسندیده و با ارزش است؛ هر چند از جهت ادبی چندان مایه‌ور نباشد» (محبتی، ۱۳۹۰: ۴۶۸-۴۶۷). شادروان دکتر عبدالحسین زرین کوب در بخشی از کتاب خود درباره نقد اخلاقی می‌نویسد: «بعضی ارزش اخلاقی را اصل و ملاک نقادی شمرده‌اند. هر شعر و سخنی را که با حکمت و اخلاق مقرون و موافق باشد می‌پسندند و می‌ستایند و هر آنچه را خلاف اخلاق و حکمت باشد، می‌نکوهند و رد می‌کنند. اساس این شیوه مبتنی بر تحقیق این نکته است که آیا ادب و هنر وسیله و افزار اخلاق و تربیت است یا اینکه خود هدف و غایت خویش به شمار می‌آید» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۸).

ارزش‌های اخلاقی تاریخ بیهقی

هر کس به شاهکارهای ادب فارسی علاقه‌مند باشد بعید است که یک بار کتاب گران‌سنگ تاریخ بیهقی را مطالعه نکرده باشد. ابوالفضل بیهقی (۴۷۰-۳۸۵ قمری) با قلم گیرا و سحرانگیزش نام خود را در دفتر زرین تاریخ ادبیات و فرهنگ کشور جاودان کرده است. در باب قدرت هنر نویسندگی از او این فندق (وفات ۵۶۵)، نویسنده تاریخ بیهقی، تا شادروان غلامحسین یوسفی داد سخن داده‌اند. پژوهندگان معاصر ما در نقد این «دیباة دیداری» علاوه بر نقد تاریخی، اجتماعی، لغوی و روان‌شناسی، به نقد اخلاقی نیز پرداخته‌اند؛ مقاله و کتابی

و به قول خود او، تیر بر نشانه زده است» (یوسفی، ۱۳۷۸: ۲۲۴). با مطالعه دقیق تاریخ بیهقی در می‌یابیم که نویسنده حقیقت‌پژوه و جهان دیده آن خویشکاری خود را برای آفرینش یک اثر ادبی کاملاً انجام داده است؛ «هنگامی که اثر ادبی وظیفه‌اش را به درستی انجام دهد، دو کیفیت لذت و فایده نه تنها همزیستی دارند، بلکه در هم آمیخته می‌شوند. باید یقین داشته باشیم که لذت ادبیات لذتی نیست که از میان لذت‌های ممکن دیگر برگزیده شده باشد بلکه لذتی است والا تر؛ زیرا محصول کوشش والا تری است که همان تأمل بی‌غرضانه است. فایده، یعنی جدی و آموزنده بودن ادبیات» (رنه ولک، ۱۳۸۲: ۲۲).

ابوالفضل بیهقی مورخی است که فقط رویدادها و جلوس حاکمان و پیروزی و شکست آنان را بیان نکرده است. او از فواید علمی و اخلاقی و اغراض بلندپایه تاریخ کاملاً آگاه بوده و با توجه به صداقت، و حقیقت‌گویی و فضایل معنوی و استتراء کامل، یعنی کشف علت‌ها، به قول خود خواسته است «تاریخ پایه‌ای» بنویسد؛ «چنان که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند». آن‌چنان که به مقصود خود نیز نائل آمد. بیهقی خود را مقید می‌کند که سخنی نراند «تا خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را»؛ زیرا با نویسنده کتاب «فرایدا السلوک» بر این اعتقاد است که «هیچ بار بر خردمند گران‌تر از بار تألیف نه و صدرنشینان منصب دانش و مقدمان مدینه هنر چنین فرموده‌اند که: مَنْ صَفَّ فَقَدْ اسْتَهْدَفَ؛ یعنی هر کس که در معرض تصنیف آمد، عرض خود را عراضه طعن صد هزار دانا و نادان ساخت و نفس خود را هدف تیر اعتراض صد هزار عالم و جاهل کرد. از آن جهت که طبایع مختلف است و شمیم متفاوت و اعتراض هر کس بر وفق طبع خود بُود» (فراید السلوک، ۱۳۶۸: ۵۸۸). بررسی ارزش‌های اخلاقی و تعلیمی کتاب بیهقی خود می‌تواند موضوع چندین مقاله باشد. تصویری که «جان درآیدن» در رساله «نظم دراماتیک» درباره مزایای

از آنجا که این درس در فصل ادبیات تعلیمی آمده است، دبیر محترم هنگام تدریس آن باید بیشتر تلاش خود را به نکته‌های اخلاقی و تربیتی معطوف دارد

نیست که بیهقی و کتابش را در بوته نقد بگذارد و نگاهی به ارزش‌های اخلاقی (نقد اخلاقی) آن نداشته باشد. شادروان یوسفی در مقاله‌های ارزشنده با دقت فراوان و نقد منصفانه، زوایای هنر نویسندگی بیهقی را بررسی کرده است؛ یکی از مواردی که استاد فقید به آن اشاره دارد، نکته‌های عبرت‌آموز نویسنده در پایان وقایع تاریخی و در آخر داستان‌هاست و آن را موضوعی می‌داند که بر لطف نوشته بیهقی می‌افزاید. «این شیوه، لطف و طراوتی محسوس به تاریخ بیهقی بخشیده است؛ به عبارت دیگر، بیهقی به مقصودی که داشته نائل شده



لازم است دبیر
محترم ادبیات
فارسی از
مسائل تربیتی
و اخلاقی این
درس مصادره
به مطلوب کند
و با توضیحات و
مثال‌های دیگر
ویژگی‌های
اخلاقی و دینی
قاضی بولانی را
در دانش‌آموزان
تقویت نماید

خاص نمایش‌نامه‌های کلاسیک و درام ارائه می‌کند با تصویری که بیهقی از کتاب خود در ذهن داشته است، همخوانی دارد: «تصویر راستین و سرزنده از طبیعت بشر که نمودار شور و احساسات و خُلق و خوی اوست و نیز دگرگونی‌های سرنوشتی که وی دستخوش آن است، به منظور مسرت و تعلیم انسان» (دیچز، ۱۳۷۹: ۱۳۴). این نویسنده بزرگ بیهق به موازین اخلاقی و انسانی بسیار پایبند بوده و کتاب او مبین این نکته است. اعجاب و احترام او نسبت به قانون اخلاقی یادآور این سخن کانت است: «دو چیز روح را به اعجاب می‌آورد و هر چه اندیشه و تأمل بیش کنی، اعجاب و احترام نسبت به آن دو چیز همواره تازه و افزون می‌شود: یکی آسمان پرستاره که بالای سر جا دارد و دیگر قانون اخلاقی که در دل ما نهاده شده است» (فروغی، ۱۳۷۶: ۲). گویی یکی از دغدغه‌های او از نگارش تاریخ دوره خود، عبرت‌آموزی و کاوش در فلسفه زندگی است. او هنر تاریخ‌نویسی را به اوج خود رسانده است؛ جدا از اهمیت ادبی و لغوی و تاریخی کتاب، اثر او جنبه اخلاقی و انسانی والا‌یی دارد. او از هر فرصتی برای طرح مسائل اخلاقی استفاده می‌کند و درباره این جنبه از کتاب و هدفش از نوشتن حوادث تاریخی و داستان‌های اندرزی چنین می‌گوید: «تا خفتگان و فریفته‌شدگان بیدار شوند و هر کس آن کند که امروز و فردا او را سود دارد» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۴۳). تقی بینش با نگرش به اهداف سنجیده بیهقی می‌نویسد: «شاید سر اینکه کتاب بیهقی عنوان شاهکار و اثر جاودان به خود گرفته، همین باشد. تجزیه و تحلیل‌هایی که او از حوادث زمان خود کرده و نتیجه‌هایی که گرفته قابل انطباق به تمام زمان‌ها و مکان‌هاست. کتاب او آینه‌ای است که هر کس می‌تواند قیافه خود و دیگران را در آن ببیند و به نکته‌های عبرت‌انگیز برسد» (با حقی، ۱۳۸۸: ۱۰۲). اگر از این منظر به کتاب تاریخ بیهقی نگریسته شود، آن را می‌توان یکی از امهات آثار تعلیمی به شمار آورد.

شواهدی که بیهقی به تکرار در خلال سخن خود از حکایات و ضرب‌المثل‌های عبرت‌آموز و آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی حکمت‌آمیز می‌آورد، کتاب او را در زمره کتاب‌های اخلاقی و تعلیمی قرار می‌دهد؛ به طوری که در بخش‌هایی از این تصنیف که به حوادث تاریخی اختصاص دارد، مشخص نیست مقصود بیهقی ثبت وقایع بوده است یا تذکر یک نکته اخلاقی و تربیتی. آوردن نکته‌های پرمغز در پایان وقایع و داستان‌های

مهم برای روشنی ذهن و فکر خواننده، اثر او را به شاهنامه فردوسی نزدیک می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۰: ۴۸). در پایان داستان بردار کردن حسنک وزیر، جهان‌بینی بیهقی درباره بی‌اعتباری دنیا دیده می‌شود: «او رفت و این قوم که این مکر ساخته بودند نیز رفتند، رحمة‌الله علیهم، و این افسانه‌ای است با بسیار عبرت. و این همه اسباب منازعت و مکاوحت از بهر خُطام دنیا به یک سوی نهادند. احمق مردا که دل درین جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت باز ستاند» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۳۴). پس از آن نیز دو بیت عربی از شاعری ناشناخته و چند بیتی از شعر رودکی در همین باب می‌آورد.

بیهقی در تضاعیف گفتار خود پس از مرگ شخصیت‌های دیوانی و درگاهی از بی‌اعتباری جهان غافل نمانده است و خواننده را متنبه می‌کند که به قول رودکی: «این جهان پاک خواب کردار است...». نمونه‌هایی از این گونه را می‌توان در مرگ خواجه حسن میمندی دید که می‌نویسد: «و این جهان گذرنده را خلود نیست و همه بر کاروان‌گاهیم و پس یکدیگر می‌رویم و هیچ کس را اینجا مقام نخواهد بود. چنان باید زیست که پس از مرگ دعای نیک کنند» (همان: ۴۶۶). در مرگ فرخ‌زاد^۱ همین معنی را به گونه‌ای دیگر متذکر می‌شود: «فصلی خوانم از دنیای فریبنده به یک دست شکر پاشنده و به دیگر دست زهر کشنده، گروهی را به محنت آزموده و گروهی را پیراهن نعمت پوشانیده، تا خردمندان را مقرر گردد که دل نهادن بر نعمت دنیا محال است...» (همان: ۴۸۰). در پایان روایت‌های مختلف از علت مرگ بوطاهر تبانی می‌نویسد: «بسا رازا که آشکار خواهد شد روز قیامت «یوم لاینف مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم» و سخت بزرگ حماقتی که کسی از بهر جاه و حطام دنیا را خطر ریختن خون مسلمانان کند» (همان: ۵۴۸). بیهقی در مرگ سوری صاحب دیوان پس از ذکر آثار او، از جمله آبادانی مشهد علی‌بن موسی‌الرضا (ع) چنین می‌گوید: «و این همه هست اما اعتقاد من همه آن است که بسیار از این برابر ستمی که بر ضعیفی کنند نیستند... نان همسایگان دزدیدن و به همسایگان دادن در شرط نیست و بس مزدی نباشد و ندانم تا این نوخواستگان درین دنیا چه بینند که فرا خیزند و مشتی خُطام گرد کنند و ز بهر آن خون ریزند و منازعت کنند و آنگاه آن را آسان فرو گذارند و با حسرت بروند. ایزد- عز ذکره- بیداری کرامت



تاریخ و ارج نهادن به ارزش‌های اخلاقی است. در این مقال آوردن فهرست کامل چنان سخنانی ضرورتی ندارد اما طبق «ما لا یدرک کله لا یترک کله» نمی‌توان از نمونه‌هایی از این نوع چشم پوشید:

عاقبت کار آدمی مرگ است. (بیہقی، ۱۳۷۱: ۲۳۰)

خردمند آن است که در قناعت زند، که برهنه آمده است و برهنه خواهد گذشت.

(همان: ۴۴۸)

آنچه تقدیر است ناچار باشد و در غمناک بودن بس فایده نیست. (همان: ۴-۵)

هر کس خرد او قوی‌تر، زبان‌ها در ستایش او گشاده‌تر. (همان: ۱۱۸)

نگر تا کار امروز به فردا نیفتنی، که هر روزی که می‌آید کار خویش می‌آورد.

(همان: ۸۸۷)

کالبد مردان همه یکی است و کس به غلط نام نگیرد. (همان: ۶۱۷)

قاضی بَست و ارزش‌های اخلاقی او

مؤلفان محترم کتاب فارسی پایه یازدهم با گنجاندن بخشی از متن این کتاب در فصل ادبیات تعلیمی قطعاً بر این موضوع

«تاریخ‌نویس یا وقایع‌نگار معمولی نیست، از خود دارای جهان‌بینی‌ای است که در سراسر کتابش جلوه‌گر است. از امتیازهای متعدد کتاب او، یکی هم این است که در جو تأمل و تنبه شناور است. همه وقایع و کسان از گذرگاه اندیشه او می‌گذرند، به داوری گذارده می‌شوند، و آنگاه به قرارگاه ابدی تاریخ رهنمون می‌گردند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۱۶۵).

فهرست امثال و حکم تاریخ بیہقی، که محمد جعفر یاحقی با همکاری مهدی سیدی در پایان کتاب آورده، بیش از چهارصد جمله است (یاحقی، ۱۳۸۹: ۱۷۹۹)؛ گرچه این تعداد با کتابی همچون گلستان سعدی، که بیش از هفتصد جمله آن مثل و حکمت سایر است، برابری نمی‌کند باید توجه داشت که کتاب بیہقی یک کتاب تاریخی است و این تعداد نشانه نگاه حکیمانه به علم

کناد» (همان: ۵۳۲). در مرگ عراقی دبیر (همان: ۷۱۳) و فرو گرفتن ارباب حاجب (همان: ۲۹۷) و آسیختگین غازی (همان: ۳۰۸-۳۰۷) نیز سخنانی حکیمانه از این نوع می‌گوید.

علاوه بر این سخنان که با لحنی موعظه‌ای در جای‌جای کتاب درج شده است، خواننده در این کتاب با حکایاتی اخلاقی روبه‌رو می‌شود که جنبه تربیتی و انسانی و متصوفانه آن‌ها بسیار زیاد است؛ همچون «داستان موسی و بره» (همان: ۲۵۸)، «حکایت سبکتکین و آهو» (همان: ۲۵۶) و «ملاقات هارون‌الرشید با دو زاهد» (همان: ۶۷۲) به نام‌های این سماک و ابن عبدالعزیز، که بلافاصله بعد از داستان قاضی بست، ابوالحسن بولانی، آمده است. به سبب همین اندیشه‌های عمیق و لطیف است که استاد محمد علی اسلامی ندوشن درباره بیہقی می‌نویسد:



اشراف داشته‌اند که آموزه‌های اخلاقی و تربیتی حوادث و داستان‌های تاریخ بیهقی تا چه حد می‌تواند در تقویت منش والای دانش‌آموزان مؤثر باشد... «می‌توان قسمت اعظم تاریخ بیهقی را به راستی، آیینۀ عبرت و گنجینۀ پند و حکمت دانست و خواندن آن را برای تهذیب اخلاق و تشحیذ اذهان و تنبیه و بیداری همه طبقات مردم، خاصه جوانان که از گردش روزگار و انقلاب احوال بی‌خبرند و تجربه فراوان ندارند، امری لازم شمرد» (یا حقی، ۱۳۸۸: ۳۱۴). انتخاب درس «قاضی بُست» توسط مؤلفان محترم و تیزبین، انتخابی بس شایسته و از سر هوشمندی است؛ زیرا با تدریس این درس، چند حیطه دانشی و معرفتی دانش‌آموزان تقویت می‌شود: ۱. آشنایی با برخی از شخصیت‌های اصلی کتاب مثل سلطان محمود و امیر مسعود غزنوی، که نام دیگر کتاب، تاریخ مسعودی، از نام او گرفته شده، یا بونصر مشکان که از شخصیت‌های کلیدی و خوش‌نام کتاب است؛ ۲. آشنایی با ویژگی‌های اصلی نثر بیهقی که نماینده تمام عبار نثر بینابین است، چه از نظر لغوی و زبانی و چه از نظر ادبی و فکری؛ ۳. درک و دریافت نکته‌های تربیتی و اخلاقی که مهم‌ترین هدف این درس است؛ زیرا در فصل ادب تعلیمی قرار گرفته است. (لازم به ذکر است که دبیر محترم ادبیات فارسی تا آنجا که طرح درسشان اقتضا می‌کند، بایستی درباره این سه مورد توضیح بدهند.

از آنجا که این درس در فصل ادبیات تعلیمی آمده است، دبیر محترم هنگام تدریس آن باید بیشتر تلاش خود را به نکته‌های اخلاقی و تربیتی معطوف دارد. در این درس به مردی برمی‌خوریم که در سال ۴۲۸ قمری مسند قضاوت شهر بُست^۳ را برعهده داشته است؛ مسندی که در اوضاع و احوال پریشان آن روزگار کمتر کسی است که بر آن تکیه زند و پایه‌های اخلاقی و انسانی‌اش متزلزل نشود، اما قاضی بوالحسن بولانی^۴ و پسرش از لونی دیگر بوده‌اند. این قاضی

از آن آزادمردان وارسته‌ای است که نه در تاریخ بیهقی بلکه در آثار دیگر، مانند او کمتر یافت می‌شود. فضیلت او در این داستان مثال‌زدنی است. اسپینوزا فیلسوف هلندی می‌گوید: «انسان هر چه بیشتر بتواند وجود خود را حفظ کند و هر چه بیشتر در طلب آنچه برای او مفید است سعی کند، فضیلت او بزرگ‌تر خواهد بود» (ویل دورانت، ۱۳۶۹: ۱۶۴). گویی قاضی بُست سراسر عمر خود را در خویشنداری و کسب فضایل به سر برده که منش او چنین بزرگ جلوه می‌نمود. گفت‌وگوی کوتاه او با بونصر مشکان و پاسخ دندان‌شکنش مبنی بر دریافت هبه سلطان مسعود، ما را با فضایل بلند انسانی و ارزش‌های اخلاق متعالی وی آشنا می‌کند. اعجاب بونصر و استدلال او مبنی بر اینکه «زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بُتان شکسته و پاره کرده و آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد بستدن، آن، قاضی همی نستاند؟» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۷۱) در قاضی بولانی هیچ اثر ندارد؛ نه مقام و منزلت خلیفه عباسی به چشم او می‌آید و نه ترسی از سطوت و شکوه امیر مسعود غزنوی دارد؛ چرا که دلایل قاضی قانع‌کننده‌تر و منطقی‌تر است. قاضی در اوج نیازمندی، قناعت را بر آن ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «این صِلتِ فخر است؛ پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست، که قیامت سخت نزدیک است حساب این نتوانم داد و نگویم که سخت دربایست نیست اما چون بدانچه دارم و اندک است قانعم، وزر و وبالِ این به چه کار آید؟» (همان: ۶۷۱)

اغلب متون دینی، عرفانی و اخلاقی ما درباره قناعت سخن گفته‌اند؛ بیشتر ابیات دلنشین باب ششم بوستان سعدی یادآور تصویری از قناعت پیشگی بُست است؛ حکایت کوتاه زیر نمونه‌ای از آن است:
یکی را ز مردان روشن ضمیر
امیر خُتن داد طاقی حریر
ز شادی چو گلبرگ خندان شکفت
نیوشید و دستش بیوسید و گفت:
چه خوب است تشریف میر خُتن

وز او خوب‌تر، خرقة خوبشتن
گر آزاده‌ای بر زمین خُسوب و بس
مکن بهر قالی، زمین بوسِ کس (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۴۸)

در حلال و حرام بودن آن کیسه‌های طلا شک دارد؛ زیرا نمی‌داند آن جنگ‌های دینی که محمود غزنوی انجام داده و طلاهایی را به واسطه آن به دست آورده بر طبق سنت پیامبر اکرم (ص) بوده است یا نه. تشکیک در این نکته از حکومت مقتدرترین سلطان غزنه همیشه مورد بحث مورخان و اهالی قلم بوده است؛ چنان‌که استاد غلامحسین یوسفی در باب دل‌بستگی محمود غزنوی به خزاین هند به نقل از نویسنده کتاب «داستان ترک‌تازان هند» می‌نویسد: «در به دست آوردن سوده‌های جهانی هیچ تکه [ای] چرب‌تر از تاختن بر هند ندیدم... چون پای بر تخت شهریاری فشرده، گسترده کیش محمدی را بهانه ساخت و آن را میانجی آراسته پیشبرد آرمان‌های دیرینه خود شناخت. پس کارزار بیگانه کیش را دستاویز یافتن پیل‌های کوه پیکر و گنجینه‌های زر و گوهر نموده هر سال به هندوستان تاخت» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۹۹ - ۱۹۸). این‌گونه نگاه به جنگ‌های دینی سلطان غازی، در بیتی از ناصر خسرو نیز آمده است:

«آن کاو به هندوان شد یعنی که غازی‌ام/
از بهر بردگان نه ز بهر غزا شده است»
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۵۴)

اعتقاد به معاد و پاسخگویی در قیامت و حسابرسی در آخرت نکاتی بود که قاضی را از گرفتن هدایای سلطان بازداشت. نکته قابل بیان، تربیت سالم و شایسته فرزند قاضی بود؛ این تربیت یادآور نصایح عنصرالمعالی به فرزندش گیلانشاه در باب بیست‌وهفتم کتاب قابوس‌نامه است: «پس باید که هر چه آموختنی باشد، از فضل و هنر، فرزند را همه بیاموزی تا حق پدری و شفقت پدری به جای آورده باشی که از حوادث عالم ایمن نتوان بود و نتوان دانست که بر سر مردمان چه گذرد. هر هنری و فضلی روزی به کار آید، پس در فضل و هنر آموختن تقصیر

پی‌نوشت‌ها

۱. فرخزادبن ناصر دین‌الله، وی فرزند سلطان مسعود است و در زمان حکومت عمویش (عبدالرشید) در قلعهٔ مرغند زندانی بوده است. پس از کشته شدن عبدالرشید توسط طغرل حاجب و سلطنت کوتاه خود طغرل، در سال ۴۴۳ با انتخاب و مشاورهٔ بزرگان مملکت و آزادی از حبس او را به تخت سلطنت نشانند (فروزانی، ۱۳۹۰: ۳۰۷).

۲. آیات ۸۸ و ۸۹ سورهٔ شعراء (۲۶) ترجمه: آن روز که سود ندارد مال و پسران، لیکن آن سود دارد که به قیامت آرد، بنده دلی به سلامت (سفی، ۱۳۹۰: ۷۰۰).

۳. بُست از شهرهای مشهور و مهم سیستان، در کنار رود هیرمند (محل ملتقای رود قندهار با هیرمند) بوده است. بیهقی از این بُست به نام «شهر» و از بُست خراسان با نام «روستای بُست» یاد کرده است (لسترنج، ۱۳۸۳: ۳۶۹).

روستای بُست یا بُست همان ولایت تشریز خراسان بوده است که اکنون کاشمر خوانده می‌شود و یکی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی است. استاد محمدرضا شفیعی کدکنی در تعلیقات مرموزات اسدی دربارهٔ روستای بُست خراسان می‌نویسد: «به علت وفور ادیان عربی‌نویس و عربی‌سرای به «عربستان خراسان» شهرت داشته است» (رازی، ۱۳۸۱: ۲۱۷).

۴. بولان از قزاق هم‌جوار شهر بُست بوده که هنوز هم با همین نام باقی است (بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۳۰۶).

منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۲). جام جهان‌بین. چ ۱. تهران: نشر قطره.

۲. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۷۱). تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض. چ ۳. تهران: دنیای کتاب.

۳. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۸۹). تاریخ بیهقی، به تصحیح و تعلیقات محمدجعفر یاقی و مهدی سیدی. چ ۳. تهران: انتشارات سخن.

۴. دیچز، دیوید. (۱۳۷۹). شیوه‌های نقد ادبی. ترجمهٔ محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. چ ۵. تهران: انتشارات علمی.

۵. رازی، نجم‌الدین. (۱۳۸۱). مرموزات اسدی در مرموزات داودی. تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۱ (ویرایش دوم). تهران: انتشارات سخن.

۶. ولک زنده؛ وارن، اوستن. (۱۳۸۲). نظریهٔ ادبیات. مترجمان ضیا موحد و پرویز مهاجر. چ ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). از گذشتهٔ ادبی ایران. چ ۱. تهران: انتشارات سخن.

۸. _____ . (۱۳۷۸). نقد ادبی. چ ۶. تهران: انتشارات میرکبیر.

۹. سعدی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۸۴). بوستان (سعدی‌نامه). تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ ۸. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

۱۰. عنصرالمعالی، کیکلوس بن اسکندر. (۱۳۷۸). قاپوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. چ ۹. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی. چ ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۲. فروزانی، سیدابوالقاسم. (۱۳۹۰). غزنویان از پیدایش تا فروپاشی. چ ۵. تهران: انتشارات سمت.

۱۳. فروغی، محمدعلی. (۱۳۷۶). سیر حکمت در اروپا. چ ۵. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.

۱۴. گروه مؤلفان. (۱۳۹۵). فارسی (پایهٔ دهم). چ ۱. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

۱۵. _____ . (۱۳۹۵). فارسی ۲ (پایهٔ یازدهم). چ ۱. تهران: شرکت چاپ و نشر

کتاب‌های درسی ایران.

۱۶. لسترنج، گای. (۱۳۸۳). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. مترجم: محمود عرفان. چ ۶. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۷. (مؤلف نامعلوم). (۱۳۶۸). فراید السلوک. به تصحیح و تحشیهٔ نورانی وصال و غلامرضا فراسیایی. چ ۱. تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ.

۱۸. محبتی، مهدی. (۱۳۹۰). از معنا تا صورت. چ ۲. تهران: انتشارات سخن.

۱۹. ناصر خسرو قبادیانی، بومعین حمیدالدین. (۱۳۷۲). دیوان اشعار، به تصحیح محبتی مینوی و تعلیقات علی‌اکبر دهخدا. چ ۳. تهران: دنیای کتاب.

۲۰. سفی، ابوحفص نجم‌الدین عمرین محمد. (۱۳۸۰). تفسیر نسفی (ترجمه‌ای کهن از قرآن مجید) به تصحیح عزیزالله جوینی. چ ۲. تهران: انتشارات سروش.

۲۱. ویل دورانت. (۱۳۶۹). تاریخ فلسفه. مترجم: عباس زریاب. چ ۸. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۲۲. یاقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). یادنامهٔ ابوالفضل بیهقی. چ ۴. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

۲۳. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۸). برگ‌هایی در آغوش یاد. چ ۳. تهران: انتشارات علمی.

۲۴. _____ . (۱۳۸۰). دیدار با اهل قلم. چ ۷. تهران: انتشارات علمی.

۲۵. _____ . (۱۳۷۳). فرخی سیستانی (بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او). چ ۴. تهران: انتشارات علمی.

نیاید کردن» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۳۴). دلیل بسیار خردمندانهٔ پسر قاضی مبنی بر پیروی از پدر نیکوکار و اعتقاد به اندیشه‌های پرفروغ او، ما را به یک آموزهٔ اخلاقی مهم دیگر رهنمون می‌کند. بونصر مشکان پس از شنیدن سخنان قاضی و پسرش، مناعت طبع و بزرگ‌منشی آن‌ها را ستود و زر را به سلطان مسعود بازگرداند و او را از واقعه آگاه کرد. ابوالفضل بیهقی در پایان داستان نوشته است: «امیر به تعجب بماند و چند دفعهٔ شنودم که هر کجا متصوفی را دیدی یا با سوهان سبلیتی را دام زرق نهاده یا پلاس پوشیده دل سیاه‌تر از پلاس، بخندیدی و بونصر را گفتی: چشم بد دور از بولانیان» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۷۲). در پی این واقعه، بیهقی همچنان که خصلت پسندیدهٔ تاریخ‌نویسی اوست و نیز برای عبرت‌آموزی از اندیشه‌های زاهدانهٔ قاضی، داستان ملاقات هارون‌الرشید با دو زاهد به نام‌های ابن‌سماک و ابن‌العزیز را می‌آورد. لازم است دبیر محترم ادبیات فارسی از مسائل تربیتی و اخلاقی این درس مصادره به مطلوب کند و با توضیحات و مثال‌های دیگر ویژگی‌های اخلاقی و دینی قاضی بولانی را در دانش‌آموزان تقویت نماید.

حاصل سخن

ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از متون ادبی ما را فرا می‌گیرد. ارزش‌های اخلاقی و فضیلت‌های والای انسانی در این نوع ادبی موج می‌زند. کتاب تاریخ بیهقی با توجه به اینکه در زمرهٔ متون تاریخی برای ما به یادگار مانده، سرشار از ارزش‌های اخلاقی گران‌بهایی است که از جهان‌بینی و اندیشهٔ عمیق نویسندهٔ آن سرچشمه می‌گیرند. نقد اخلاقی این کتاب ما را با آموزه‌های خطیر اسلامی و انسانی آشنا می‌کند. داستان «قاضی بُست» نمونهٔ بارز این ادعاست و دبیر محترم با تحلیل ارزش‌های اخلاقی این درس، دانش‌آموزان را به سمت‌وسوی تفکرات انسان‌مدارانه و حکمت عملی می‌کشاند.